

یادداشت‌هایی درباره نسخه‌های خطی

-۱-

تدارک صفحات مجلس نگاری

بهار دانش یکی از داستان‌های عامیانه فارسی رایج در هند است که عنایت‌الله کنبوه لاهوری (د. ۱۰۸۲، ۱۰۸۸) در سال ۱۰۶۰ هـ. / ۱۶۵۱ م. به انجام رسانیده است. داستان کتاب، روایت عشق جهاندار سلطان و بهره‌ور بانو است که با نکات اخلاقی و پند و اندرز آمیخته است. کتاب دارای سه مقدمه و چند باب، به سبک گلستان سعدی است. روایت دیگری از این اثر نیز به نام بهره‌وربانو و جهاندارشاه موجود است.^۱ بهار دانش از کتب درسی مدارس قدیمه شبه‌قاره بوده و همانند گلستان، بوستان، یوسف و زلیخای جامی و اسکندرنامه نظامی در مدارس خوانده می‌شده و نسخه‌های آن فراوان و معمولاً دارای حاشیه‌های طلبگی است. این کتاب به صورت سنگی و سربی به چاپ رسیده و به زبان‌های انگلیسی، آلمانی، فرانسوی و اردو ترجمه شده است.^۲ به تازگی نسخه‌ای از بهار دانش دستیاب شد که قدمت و نفاست ویژه‌ای ندارد، اما نکته‌ای تازه در آن هست.

نسخه‌شناسی

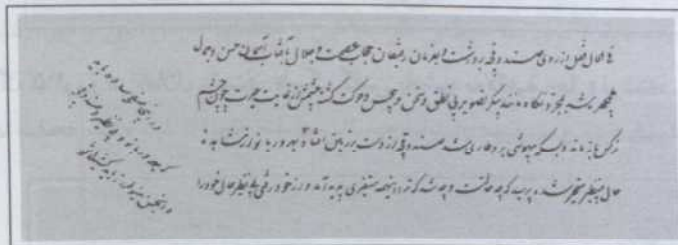
جلد تیماج سبز حنایی، ۳۱۰×۲۱۵ م، کاغذ فرنگی نخودی رنگ با ته نقش Al Masso، ۲۱۸ برگ (۵۴ کراسه ۴ ورقه و ۸ برگ، فقط کراسه آخر ۵ ورقه و ۱۰ برگ)، به اندازه ۳۱۰×۲۱۰ م، برگ ۱، ۲، ۲۱۷ و ۲۱۸ نانوشته، تعداد سطور ۱۷، به خط نستعلیق زیبا با مرکب سیاه، عناوین حکایات و عبارات نظم و مثنوی به رنگ قرمز، نسخه پس از کتابت با نسخه اساس مقابله شده و موارد تصحیح شده در حاشیه آمده و عبارت «صح» در پایان آن قرار دارد.

در بالای صفحات اولیه، دعاهایی نوشته شده است.

آنچه در این نسخه جالب می‌نماید و موضوع اصلی مقاله نیز هست، تدارک صفحات سفید برای رسم مجالس در این نسخه است. کاتب نسخه، محمدعلی بن محمد مهدی هاشمی سمنانی، در کناره ۱۱ صفحه کتاب با همان خط و قلم و مرکب مورد استفاده در کتابت، یادداشت‌هایی نوشته که در کتابت بعدی صفحات سفیدی برای رسم مجالس‌های مورد نظر کاتب خالی بماند.

۱. در برگ ۱۳، و در خلال داستان «تعیین فرمودن جهاندار سلطان، بی نظیر را...» نوشته:

«در اینجا صفحه ساده باید که بهروز بانو و بی نظیر و صندوقچه و انجمن مینو طراز باید کشیده شود».



۱ حسن انوشه (ویراستار)، دانشنامه ادب فارسی در شبه قاره هند، ج ۱، (تهران، ۱۳۷۶)، ص ۵۱۵.

۲ همان، ص ۱۳۲۵-۱۳۲۶.

۲. در برگ ۲۵، و در خلال داستان «حکایت ندیم سیم» نوشته:
 «در اینجا یک صفحه باید ساده باشد تا صورت عاشق و معشوق و غیره کشیده شود تا معلوم شود».

و تو خجسته خور است چنانچه ز زلف او آری و نه در جانشان ع بین شادت روزگشت بجا
 افتد چون باز از لب بگشت دور و دورم و جام بی بی و مرغ آن خود بر نه خاور از نش
 عقل پر دشت و پستی بیست است آرد و یک شوست آتش با و یک شوست که بر او که در ش

۳. در برگ ۵۷، و در خلال داستان «باز آمدن ایلچی بی نیل گوهر مقصود» نوشته:
 «در اینجا نیز صفحه ساده باید که تا صورت شاهزاده و ارکان دولت کشیده شود».

آورد ز بهجت ز زور بخت که با هم با هم آمدن بید و صدای آغوش از زبان روزگار بگشت بپوش
 چید ارکان دولت غلغلی و چندان کله کله کی از زجاج اینوا قدما نوزده دوش با و بجز و اند که گشتند
 بدگاشی در قدرت شازاد است گشتند و با صد که در آلام و هم بر شک که در کون از بجز چشم بر و چو
 بگشتند و بجهت بیست و اند ز زور و سیر شد از بپوشش این خوبت هر که در آغوش نوزده آن؟

۴. در برگ ۶۴، و در خلال داستان «داستان مرد بینوا و عاشق شدن دختر تاجر» نوشته:
 «در اینجا نیز صفحه خالی باید تا صورت حورلقا و میمون و غیره کشیده شود».

زشت و چشمت نهاد و دورم نوزده آن هر غمناک او است که در آغوش و در شادت بیون
 موند ز حال مست که آن من جوی که با خوش گشته و جوی که در دشت آن این با و شایع
 که از چون برین که بگشتند و بگشتند و بگشتند و بگشتند و بگشتند و بگشتند
 و در آنجا که بگشتند و بگشتند و بگشتند و بگشتند و بگشتند و بگشتند

۵. در برگ ۸۷، و در خلال داستان «ارسیدن ملکزاده بوادی هولناک» نوشته:
 «در اینجا صفحه ساده باید تا آنچه شاید کشیده شود».

میب و یک بگشت که که در آغوش و در شادت بیون
 زمین تا ز بر که که در آغوش و در شادت بیون
 که در آغوش و در شادت بیون

۶. در برگ ۱۱۵، و در خلال داستان «لیلیک گفتن پادشاه به داعیه اجل» نوشته:
 «در اینجا صفحه ساده باید تا آنچه مناسب باشد و شاید از صورت و غیره کشیده شود».

بیمست و ابروت ناز آرد و سبب است منبت و دورم بر ابروی که کشیده و بیانی شان و بری و
 بی چو به بر ابروی همان که گشت بسان که او سبب است از بپوشش و ناز از زلفش که در آغوش
 بری که چون او را بپوشش آیین در کوهت و روی آریسته به از بپوشش است و چون بپوشش که در آغوش



۷. در برگ ۱۴۰، و در خلال داستان «رهایی دادن فرخ فال دختر والی» نوشته: «در اینجا صفحه ساده باید تا صورت همایون پادشاه و پادشاه زاده کشیده شود.»

در این سال چون روز شنبه شب پادشاه بر سر آید پس از کشف حال سلطان عرفی انفعال بر
چین آورد و فرخ فال را به عنوان غنیمت زاده خواند و عذر تقصیرت فرستد و صد جزئیات
و جابت مغزیه محرم در شیشه کفتم انیس گشت که پند تقصیر که کسب شرفت و ناله که در چرخ
دانش در آید کشیده شود

۸. در برگ ۱۴۸، و در خلال داستان «گرم کردن جعفر هنگامه تدبیر» نوشته: «در اینجا باید صفحه ساده باشد تا طرح باغ خلد طراز و صورت فرخفال و یگانه جهان و جعفر و صنوبر کشیده شود.»

نظم کرده ام جوری که در جهان که در زمین مستور است که در عالم کسب و دستگیر است و در بیرون
در اینجا باید کشیده شود
پند آوردم چون در طراز آن سال در است که در جهان و خلد طراز و یگانه جهان و جعفر و صنوبر
مهر خلد طراز و یگانه جهان و جعفر و صنوبر
نظم کرده ام جوری که در جهان که در زمین مستور است که در عالم کسب و دستگیر است و در بیرون
نظم کرده ام جوری که در جهان که در زمین مستور است که در عالم کسب و دستگیر است و در بیرون

۹. در برگ ۱۵۹، و در خلال داستان «داستان عزیز بازرگان» نوشته: «در اینجا نیز صفحه ساده باید تا صورت شاه و حوری پری نژاد لاله عذار و کنیزان سمن رخسار و انجمن نشاط و غیره کشیده شود.»

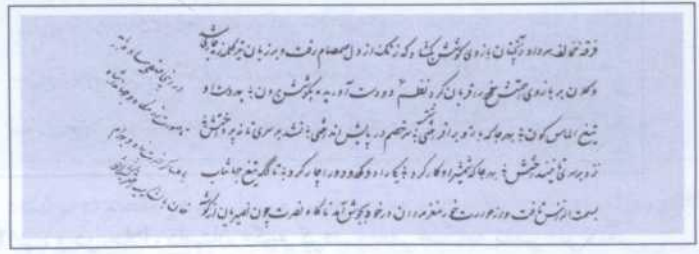
نظم کرده ام جوری که در جهان که در زمین مستور است که در عالم کسب و دستگیر است و در بیرون
نظم کرده ام جوری که در جهان که در زمین مستور است که در عالم کسب و دستگیر است و در بیرون
نظم کرده ام جوری که در جهان که در زمین مستور است که در عالم کسب و دستگیر است و در بیرون
نظم کرده ام جوری که در جهان که در زمین مستور است که در عالم کسب و دستگیر است و در بیرون

۱۰. در برگ ۱۹۱، و در خلال داستان «خندیدن غنچه امیر جهاندار شاه» نوشته: «در اینجا صفحه ساده باید تا صورت مجلس طرب آگین و ساقیان خوش آئین و غیره کشیده شود.»

نظم کرده ام جوری که در جهان که در زمین مستور است که در عالم کسب و دستگیر است و در بیرون
نظم کرده ام جوری که در جهان که در زمین مستور است که در عالم کسب و دستگیر است و در بیرون
نظم کرده ام جوری که در جهان که در زمین مستور است که در عالم کسب و دستگیر است و در بیرون
نظم کرده ام جوری که در جهان که در زمین مستور است که در عالم کسب و دستگیر است و در بیرون



۱۱. در برگ ۲۰۷، و در خلال داستان «نهضت رایات جهانگشای جهاندار» نوشته: «در اینجا صفحه ساده باید تا صورت رزمگاه و جهاندارشاه با عساکر نصرت پناه و بهرام خان بالشکر سپه اختر کشیده شود».



و این یادداشت نقطه عطف مقاله ماست که کاتب نیز چون مؤلف کتاب، عنان اختیار از دست داده و به جای داستان سرایی و روایت، جهاندارشاه را در جای حق و بهرام خان را در سریر باطل نشانده است. در چند سطر بعد می خوانیم که:

«لاجرم بهرامخان جان به قبطه بهرامش تسلیم نمود برهنمونی خنجر، دست پایش بسوی گور شتابان گشت و سپاه مقهورش هزیمت سر کرده میدانرا بر دلیران عساکر منصوره فراخ گردانید،

بیت

هزیمت در افتاد بدخواه را جهان دادشاهی جهان شاه را

جهاندار بیداریخت بتأیید آسمانی و قلاوژی کوکب خرمین هستی مخالفان «تیره اختر» را بیوارق سیوف صاعقه دم سوخته، اسباب وجود هر همه را بمغاک عدم انداخت.» و کاتب سمنانی که در حین کتابت، مقهور دلاوری های جهاندار شاه شده بود، عبارت «تیره اختر» را در حاشیه به «سپه اختر» نمودار ساخت. اما هنوز مانده تا بیطرفی فردوسی را در جنگ رستم و اسفندیار ببیند که گفت:

بینیم تا اسب اسفندیار سوی آخور آید همی بی سوار
و یا باره رستم جنگجوی به ایوان نهی خداوندروی

تردید نیست که تدارک صفحات سفید برای مجلس نگاری، برای نسخه آینده مورد استفاده قرار می گرفت. چه اگر نسخه اساس مجالس داشت در همان صفحات، صفحه ای خالی و سفید گذاشته می شد که گذاشته نشده است. از سویی اگر نسخه اساس یا نسخه های دیگر مجلس داشته و کاتب سمنانی آنها را دیده بود هرگز اشاره به صفحه خالی نمی کرد که موضوعش بعداً گفته شود. یک احتمال دور از ذهن نیز می تواند آن باشد که در نسخه اساس کتابت، دستورهای صفحه آرایی در حاشیه آمده بود و کاتب ما به جای آنکه دستور را اجرا کند، عیناً به نسخه جدید منتقل کرده است. که در این صورت باید در میزان سواد کاتب بسیار تردید کرد. نگاهی به صفحات مورد نظر بیاندازیم:

۱۳ برگ	فاصله تا آغاز کتاب	۱۳ برگ
۲۵ برگ	فاصله تا مجلس قبلی	۸ برگ
۵۷ برگ	" " " "	۱۱ برگ
۶۴ برگ	" " " "	۳۲ برگ
۸۷ برگ	" " " "	۲۳ برگ
۱۱۵ برگ	" " " "	۲۸ برگ
۷ برگ	فاصله تا مجلس قبلی	۲۵ برگ
۸ برگ	" " " "	۸ برگ
۹ برگ	" " " "	۱۱ برگ
۱۰ برگ	" " " "	۳۲ برگ
۱۱ برگ	" " " "	۱۶ برگ

-۲-

معرفی چند صحاف

در یک سال گذشته چند جلد دارای مهر صحاف به نظرم رسید که بهتر است معرفی گردد:

۱. صحافی از اواخر سده ۱۱هـ. با سجع مهر:

محمد عربی آپروی هر دو سرا

کسی که خاک درش نیست خاک بر سر او

۱۰۹۵

بر جلد فرج بعد الشده (ناقص و بی تاریخ)

اهدایی آقای سیدعلی معزّی قزوینی به کتابخانه ملی ۱۳۸۲.

۲. ملا ایشانقل:

بر پشت و روی جلد مجموعه کتب چاپ سنگی چاپ هند در اواخر سده ۱۳ هجری با سجع «ملا ایشانقل

صحاف» که آشکارا واژه «صحاف» را اشتباه نوشته است.

۳. محمدصادق:

بر جعبه‌ای عالی با قفل زیبا که سجع صحاف بر روی لت در جعبه آمده است: «عمل محمدصادق ۱۲۷۸».

و داخل جعبه نسخه‌ای از زادالمعاد بدون انجامه قرار دارد، از مجموعه خریداری شده برای کتابخانه ملی ۱۳۸۲.

۴. مهدی بن محمدصادق:

بر جلد نسخه‌ای از روضة الصفا که کاتبی به نام فضل الله انصاری در ۱۳۱۷هـ. نوشته و مهر او با سجع

«عمل مهدی ابن محمد صادق» و تاریخ ۱۳۲۱ در انجام نسخه دیده می‌شود.

احتمال ضعیفی وجود دارد که با صحاف بالا نسبت داشته باشد، زیرا ظاهر آهر دو جلد در اصفهان تهیه شده‌اند.

۵. عبدالمطلب:

از سده ۱۴هـ. با سجع مهر «عمل عبدالمطلب ۱۳۲۲».

۲ مهر بر هر دو لت جلد کتاب چاپ سنگی جهانگشای نادری، چاپ ۱۲۹۳هـ.

۶. مهر سید کاظم صحاف با سجع: «عمل سید کاظم ۱۲۷۸»

بر دو کتاب کلیات سلمان ساوجی، مورخ ۸۴۳هـ. و سعدی نامه سده دهم هجری.

۷. مهر ملای مسجد کابلی با سجع: «عمل ملای مسجد کابلی صحاف ۱۲۵۵»

بر منطق الطیر، مورخ ۹۹۷هـ.

۸. نشانه ملا سیف‌الدین صحاف که با قلم بر جلد کتاب موسوم به اخلاق المحسنین (که بی شک درست

نیست) نوشته شده: «عمل ملا سیف‌الدین صحاف سنه ۱۳۳۱»

این سجع مهر به دلیل محو شدن نوشته خوانا نیست و متن دیگری نیز در پایین صفحه به همان

صورت ناخوانا آمده است.

* * *

- ۳ -

سه‌م صحاف در تصحیح متن

می‌توانید فرض کنید که برگ‌هایی از یک نسخه خطی جدا شود و هنگام صحافی مجدد، در جای دیگری از همان نسخه قرار داده شود، به‌ویژه آنکه اول و آخر متن افتاده با مکان جدید خود همخوانی داشته باشد. گمان می‌کنید مصحح در هنگام تصحیح چه باید بکند؟ حال فرض کنید کتابی در خاتمه خود ذیلی داشته باشد و بخشی از ذیل در صحافی دوباره، وارد متن اصلی کتاب شود و پس از صحافی به دست مصححی بیافتد و مثلاً تصحیح و منتشر شود. نقش صحاف در تصحیح این کتاب جدید چیست؟ و سه‌م او چگونه باید ادا شود؟

نمونه کتاب مجمع‌الانساب شبانکاره‌ای است که در نسخهٔ بنی جامع، ذیل علی بن نایب فریومدی بر مجمع‌الانساب را در پی دارد. ظاهراً بخش‌هایی از «ذیل فریومدی» که از کتاب جدا شده بود هنگام صحافی دوباره وارد متن مجمع‌الانساب شده و به‌همان صورت نیز تصحیح و چاپ شده است. (تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۳) از معدود مواردی که ناچار شدم کتابی چاپی را بخرم و بدرم و صفحات را درست بچینم و باز هم صحافی کنم همین مجمع‌الانساب شبانکاره‌ای است. حدود دو سوم ذیل را مجمع‌الانساب می‌بینیم یعنی از پایان سلطنت سلطان محمد ایلخان (ص ۳۰۶) تا پایان مجمع‌الانساب چاپی (ص ۳۴۰) که جزو «ذیل فریومدی» است و باید در آنجا جاسازی شود.

* * *

- ۴ -

رقعات کتابت

رقعه سندی کوتاه است که شامل پیامی یا درخواستی یا دستور پاداشی باشد و مهم‌ترین نشانهٔ آن کوتاه بودن و بی‌پیرایه بودن آن است.

در تاریخ کتابت و انشای فارسی و عربی، نمونه‌های عالی کتابت به صورت مقامات، منشآت، مکتوبات، و نیز دستور دبیری، دستور الکاتب، دستور المکتوبات و ... تهیه شده و دستنامهٔ کاتبان و ادیبان و خطیبان قرار گرفته است تا آداب و شرایط کتابت را فراگیرند و به کار برند. حتی مجموعه‌هایی با هدف آموزش ترسل بر اساس اسناد حقیقی و واقعی بدون ذکر مشخصات اصلی سند (نام صادر کننده، نام آنکه سند برایش صادر شده، تاریخ صدور گردآوری می‌شده که پیکرهٔ اصلی آنها را عبارت‌پردازی نویسندگان تشکیل می‌دهد است. پس از ورود صنعت چاپ، به‌ویژه به هند، چاپ کتب اساسی منشآت و مکاتبات فارسی آغاز گردید و دستورنامه‌های فراوانی در زمینهٔ آموزش کتابت و زبان‌آموزی فارسی تهیه و چاپ شد. اما هدف از انتشار، بیش از پرداختن به بهره‌های تاریخی یا اجتماعی یا زبانی آن، نکته‌پردازی و سخن‌آرایی بود. حتی بررسی کتبی چون رقعات جهانگیری یا رقعات عالمگیری و امثال آن نشان می‌دهد که بی‌پیرایگی و ساده‌نویسی هدف چهارم یا پنجم ناشر و نویسنده بوده است.

مولوی هدایت‌علی صاحب تمکین کندرکهوری در سال ۱۳۱۴ هـ. / ۱۲۷۵ ش. رقعات سراجی را برای محمد سراج الحق نوشت تا «معانی الفاظ دریابد و او را قوتی در خواندن عبارت پیدا شود». این رقعات برخلاف دیگر کتب منشآت و مجموعه‌های رقعات مشهور چاپی و خطی که به قصد عبارت‌پردازی و سخن‌آرایی نوشته شده یا به منظور آموزش کتابت و سخنوری تهیه گردیده و حتی چاپ شده‌اند، فاقد

هر گونه سختی و صعوبت هستند و با کمترین تعارف و پیرایه، با کلمات ساده و رسای فارسی، نیازهای روزمره را بیان می‌کنند و آگاهی‌های فراوانی از زندگی روزمره مردم فارسی زبان هند به دست می‌دهند. حاشیه کتاب با توضیحات میرزا عبدالقادر بیگ صاحب، مدرس مدرسه الغریبای مرادآباد، در چاپخانه شمس المطابع مرادآباد به چاپ رسیده است.

امید است به زودی اصل کتاب ۳۶ صفحه‌ای رقعات سراجی به صورت مقاله‌ای با عنوان «رقعات زندگی» منتشر گردد تا نمونه‌ای عالی از کتابت اجتماعی به دست دهد. شش رقعۀ از ۱۶۵ رقعۀ کتاب حاوی مطالبی در باب تهیه مواد کتابت و امور وابسته به آن است که در اینجا ارائه می‌گردد:

- رقعۀ ۱۵ انوپ کلال بدانند
یک تغار خام برای آوردن دوده جهت مرکب در کارست به زودی بفرستد
و اگر در دوش هم باشد و آتش نیافته باشد بر آورده باید فرستاد.
- رقعۀ ۳۴ خانصاحب مشفق من سلمه الله تعالی
دیروز که آن مهربان به خانه این دوستدار فرود آمده بودند پس از رفتن،
خدمتگار بنده جاروب می‌زد یک قلم تراش و قطزن یافت اگر کسی از آن
جانب خواهد آمد به دست آن خواهم فرستاد.
- رقعۀ ۴۳ دوستان به عافیت باشند. یک دسته کاغذ کاشمیر و مرکب دهلی که
فرستاده بودند رسید حالا مبلغ یک روپیه فرستاده می‌شود لازم که یک
قبله نما خریده ارسال دارند و همیشه نویسان حال خود باشند.
- رقعۀ ۵۹ شیخ عبدالله به عافیت باشند یک دسته کاغذ فرستاده می‌شود لازم که آن
را آهار داده و مهره کشیده بفرستند که نوشتن کلام الله در خاطرست و
قدرت شنگرف هم می‌رسد سوده باید فرستاد.
- رقعۀ ۸۰ نند کشور نسیاری بدانند
قدری ابریشم سفید برای لبقه دوات و دو درم مرمکی و توتیا جهت سیاهی
بفرستد که دوده برای ساختن آن تیار کرده شده است.
- رقعۀ ۱۶۱ برادر به جان برابر بلکه از جان بهتر سلمه الله تعالی
قدری سیاهی برای نوشتن کتاب فرستاده می‌شود و باید که در آب انداخته
به انگشت خوب بسایند پس از آن که حل شود پالیده در دوات اندازند و در
وقت سائیدن اگر اندکی توتیا داخل کنند مگس نخواهد نشست.

* * *

قیمت‌گذاری نسخه‌های خطی

تا آنجا که نگارنده می‌داند، ارزشیابی و ارزش‌گذاری کتاب در ایران هرگز مکتوب نشده و بیشتر به صورت تجربه و نانوشته اعمال می‌گردد.

دکتر عبدالرحمن فرفور در فصل چهارم مقاله خود^۳ با عنوان «پایه‌ها و معیارهای قیمت‌گذاری نسخه‌های خطی»، با توجه به قیمت‌گذاری‌های چهارگانه:

۱. متوسط قیمت‌گذاری نسخه‌های خطی عربی در حراجی‌های اروپا؛
۲. متوسط قیمت‌گذاری دلالتان اسناد و نسخه‌های خطی بر اساس عرضه و تقاضا؛
۳. متوسط قیمت‌گذاری نسخه‌های خطی خریداری شده از وراثت علما و دانشمندان بر اساس عرضه و تقاضا؛

۴. بعضی ارزشیابی‌های شخصی مبتنی بر مهارت و خبرگی طولانی در این زمینه؛
نسخه‌های خطی عربی را از لحاظ موضوع به سه بخش تقسیم و ۲۳ شاخص برای آنها تعیین کرده و بر اساس کتابت در قرون سوم تا چهاردهم هجری، قیمت پایه آنان را محاسبه نموده و به ازای افزایش شاخص‌های ۲۳ گانه، درصدی به قیمت پایه افزوده است.

قیمت پایه دکتر فرفور بر اساس دلار آمریکا است که می‌توان پس از بحث و بررسی کارشناسان و قیمت‌گذاران ایرانی و پذیرش شاخصه‌های ۲۳ گانه، قیمت پایه ایرانی نسخه‌ها را تعیین کرد. تقسیم‌بندی موضوعی بر اساس زیر انجام شده:

۱. الف - علوم تجربی و محض شامل: ریاضیات، هیت، فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی، گیاه‌شناسی.
- ب - علوم تطبیقی شامل: پزشکی، هندسه، کشاورزی، صنعت، هنر، موسیقی، شطرنج.
۲. بخش علوم انسانی شامل: جغرافیا، تاریخ، سفرنامه‌ها، انساب، زندگینامه‌ها.
۳. دیگر علوم انسانی شامل: فلسفه، منطق، روانشناسی، ادیان آسمانی، علوم قرآنی، علم حدیث، اصول فقه، فقه تطبیقی، فقه مذاهب، لغت، صرف و نحو، ادب و شعر، اخلاق، علوم اجتماعی، علوم سیاسی، اقتصاد، قانون، آموزش و تجارت.

مزایای اضافی	شاخص‌ها
نسخه منحصر به فرد	۱
بیشتر از ۳ نسخه موجود نباشد.	۲
به خط مؤلف که عالم مشهوری باشد.	۳
به خط مؤلف	۴
به خط پسر مؤلف یا شاگردش	۵
نوشته شده در عصر مؤلف	۶
تاریخ کتابت نزدیک به عصر مؤلف	۷
قرائت شده بر مؤلف	۸
مقابله و تصحیح با نسخه مؤلف	۹

^۳ «قواعد تقییم المخطوطات العربیة الاسلامیة»، صناعة المخطوط العربیة الاسلامیة: من الترمیم الی التجلید، الدورة التدریسیة الدولیة الاولی، (دوبی: مرکز جمعة الماجد للثقافة و التراث، ۲۰۰۱)، ص ۲۵۱ - ۳۱۴.

شاخص‌ها	مزایای اضافی
۱۰	مقابله و تصحیح با نسخه منقول از نسخه مؤلف
۱۱	نوشته شده به خط عالم متخصص
۱۲	خوانده شده و تصحیح عالم متخصص
۱۳	شامل سماع و اجازه از علمای مشهور
۱۴	مالکش از علمای مشهور باشد.
۱۵	چاپ نشده
۱۶	نوشته شده به رسم خزانه سلطانی
۱۷	طلاکاری شده (مذهّب)
۱۸	شامل تصویر انسان یا حیوان
۱۹	شامل اشکال هندسی و فلکی
۲۰	دارای جلد متعلق به همان عصر کتابت
۲۱	نوشته شده بر رق (پوست)
۲۲	مکان کتابت
۲۳	وضعیت عمومی خوب

اما این پیشنهاد دکتر فوفور تا چه حد مقرون به حقیقت است؟ این پیشنهاد چند ایراد اساسی دارد:

۱. برای نسخه‌های عربی تدارک دیده شده است.
 ۲. به نسخه‌شناسی بی توجه است.
 ۳. به قاعده عرضه و تقاضای بی توجه است.
- در توضیح باید گفت: یک کتاب بسته به اینکه برای فروش عرضه می‌شود یا تقاضای خرید دارد قیمت متفاوتی خواهد داشت. بدین معنا که اگر صاحب کتاب A کتاب خود را برای فروش عرضه کند تعیین کننده قیمت نهایی خریدار خواهد بود و اگر کسی کتاب A را خواهان باشد تعیین کننده قیمت نهایی فروشنده خواهد بود.
۴. به سلیقه مشتری بی توجه است.
- وقتی مشتری به دنبال مسائل مثلاً ادبی باشد یک سطر شعر یا نثر منتشر نشده در کتاب، چه بسا قیمت آن را به دو برابر برساند و این از نظر خریدار دیگر پنهان بماند.
۵. به موجودی کتابخانه خریدار بی توجه است.
- مجموعه‌دار یا کتابخانه‌ای که برای کتاب X، پولی می‌پردازد برای نسخه دوم آن، حتی اگر نفیست بیشتری داشته باشد، همان قدر پرداخت نخواهد کرد. طبیعی است که نسخه سوم قیمت کمتری خواهد یافت.
۶. به مجموعه‌های خصوصی توجه داشته و از کتابخانه‌های ملی و عمومی غافل شده است.
 ۷. بعضی از شاخص‌های کمی آن مبهم است. مثلاً اگر نسخه‌ای طرح و جدول و عکس داشته باشد، به قیمت نسخه افزوده می‌شود؟ اگر یک طرح و عکس داشت یا چند طرح و عکس، چگونه؟ و آیا طرح و عکس اضافی بر قیمت خواهد افزود؟

* * *

حال بیاییم به مشکل اصلی قیمت‌گذاری کتاب در ایران بپردازیم.

آیا استادان و قیمت‌گذاران ما با اصل فرمول قیمت‌گذاری موافق‌اند یا نه؟

اگر مخالف‌اند چرا و اگر موافق‌اند چرا؟ چه شاخص‌های ثابت و متغیر دیگری را در نظر دارند؟

آیا اصولاً می‌توان چنین مسئله‌ای را به دست تجربه سپرد؟

به دلایل زیر بعضی نگران سوءاستفاده از فرمول‌بندی قیمت‌گذاری هستند:

اگر قیمت‌گذاری تابع فرمول گردد به ناچار فرمت قیمت‌گذاری به صورت کار برگه تهیه و در اختیار قیمت‌گذاران قرار می‌گیرد. حال آیا می‌توان افراد غیر متخصص را از پر کردن این کار برگه‌ها منع کرد؟ آیا فروشنده با دسترسی به کار برگه و قیمت‌گذاری به ظاهر علمی، انتظارات بیشتری نخواهد یافت؟ آیا اگر تعداد بعضی شاخص‌ها در نسخه ملاک قیمت‌گذاری قرار گیرد، دست کاری در کتاب مایه افزایش آن شاخص‌ها نخواهد شد؟ مثلاً اگر بپذیریم طرح و جدول در کتاب ۱۰۰٪ به قیمت آن بیفزاید چرا صفحات کتاب سفید بماند؟ اگر بپذیریم مهر مالکیت بر قیمت کتاب خواهد افزود، چرا مهر دو مالک روی کتاب بخورد و نه مثلاً ۱۰ مالک؟ چگونه می‌توان ثابت کرد که مهر بر کتاب، مهر واقعی مالک نیست؟ و ... به هر صورت گمان می‌رود با انتشار این مطلب راه بحث در قیمت‌گذاری باز گردد و نظر استادان و کارشناسان اخذ گردد تا سرانجامی برای آن پیدا شود. فقط می‌دانم که مسکوت‌گذاشتن بحث کمکی بدان نخواهد کرد و نگرانی از سوءاستفاده نیز راه سوءاستفاده را نخواهد بست.

محسن جعفری‌مذهب

کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

کارشناسی و ارزیابی نسخه‌های خطی

[بعد از عنوان]

[...] چندی قبل، به ناچار و برای سامان دادن به مشکلات زندگی خود، بخشی از حاصل عمر خود را برای فروش به کتابخانه‌ای بزرگ و معتبر بردم. بماند که چند هفته از تحویل کتاب‌ها و دیگر مواد گذشت تا جلسه‌ای برگزار شد. سرانجام حاصل عمرم قیمت‌گذاری شد و ارزش آن را به من اطلاع دادند! من قیمت‌گذاری مزبور را نپذیرفتم. نه از آن رو که کم بود و ناعادلانه، بلکه از آن رو که نامتناسب و غیر کارشناسانه بود. می‌دانم و می‌دانیم که هر کدام از این کتاب‌ها در کشورهای خارج چقدر خریدار دارد و می‌دانم که قیمت‌گذاری در کتابخانه‌های بزرگ کشور، کمابیش یکسان است اما نه از آن رو که کارشناسان و شاخص‌های معینی دارند که قیمت‌گذاری را یکسان می‌سازد، بلکه از آن رو که کارشناس ندارند.

از مسؤولین آن کتابخانه دربارهٔ کارشناسان قیمت‌گذاری پرسیدم چند نام را گفتند که در اینجا ذکر نمی‌کنم، اما بعضی از آنان را می‌شناسم. کارشناسی که هم نسخه خطی کارشناسی می‌کند و هم چاپی، هم عکس قیمت‌گذاری می‌کند و هم نقشه؛ هم سند شناسایی می‌کند و هم صفحه گرامافون؛ هم مرقع خط می‌شناسند و هم اسلاید؛ هم ... و هم ... و شاید به همین دلیل است که در این زمینه حتی از همه کشورهای همسایه مان عقب‌تریم.